

مراقبت رادیکال

استراتژی بقا در زمانه بی‌اطمینانی

هایلی هوبارت^۱ و تامارا نیز^۲



ترجمه‌ی ندا ناجی

به الناز



^۱ استادیار دانشگاه ییل

^۲ پژوهشگر ارشد، دانشگاه کالیفرنیا، برکلی

اشاره

متن حاضر، ترجمه‌ی مقاله‌ی آغازین نشریه‌ی «Social Text» (۲۰۲۰) است. این شماره به بحث درباره‌ی «مراقبت رادیکال»، ضرورت آن و ارائه و بررسی برخی نمونه‌های اجراشده می‌پردازد. در این مقاله می‌خوانیم که بعد از انتخاب دونالد ترامپ خودمراقبتی به بحثی داغ بدل شد. متن نسبت به خطر «ظهور جهانی یک جناح راست اقتدارگرا» هشدار می‌دهد که در فاصله‌ی انتشار مقاله تا امروز نه‌تنها از بین نرفته که از همیشه به ما نزدیک‌تر است. شاهد مثال هم می‌تواند فجایعی باشد که امروز در همه‌جای جهان از جمله فلسطین رخ می‌دهد.

برای بقا و تداوم هر نوع کنش، قبل از هر چیز به نیرویی برای محافظت از خودمان نیاز داریم؛ نیرویی نه از جنس اقدامات فردگرایانه، و نه از آن دست کارهایی فراتر از توان‌مان، و نه چشم دوختن به دیگران. ما شاهدان دی و آبان و قیام ژینا و همه‌ی تحولات این سال‌ها، ترسیدیم، تردید کردیم، بارها مردیم و دیگر بار حیات یافتیم. ولو آن‌که بنابه مصلحت، باید خود را موجودی قوی، بنابه تعریف و انتظارات عمومی بنمایانیم، خود بهتر می‌دانیم چه از سر گذرانیم و چه چیزی را تجربه می‌کنیم. در چنین شرایطی است که افراد منزوی، در محاصره‌ی دستوراتی برای شهروند خوب بودن که هیچ نسبتی با توان و امکانات مادی‌مان ندارد، بیش از پیش در خطر هستند.

امروز که بیش از هر زمان دیگر در خطریم، «مراقبت» برای «ما» کالایی گران و گاه توصیه‌هایی قیم‌مآبانه است. مایی که بیکار شده‌ایم، کوچانده شده‌ایم، دوستانمان مهاجرت کرده‌اند و تنها شده‌ایم، با خانواده‌مان ارتباط محدودی داریم، تازه از زندان آزاد شده‌ایم یا آن‌که خودمان یا نزدیکان‌مان باید به زندان بروند، مشکلاتی با صاحبخانه داریم و هزاران مثال روزمره‌ی دیگر.

در این شرایط شاید رجوع به مراقبت رادیکال راهی باشد برای حفاظت از خودمان و عزیزان‌مان؛ چراکه هنوز نیاز داریم فردا را تخیل کنیم و کم‌شدن حتی یک نفر می‌تواند خسروانی برای همگان باشد. (م.)

مراقبت از خود زیاده‌روی در توجه به خود نیست. بلکه کنشی برای

حراست از خود و پیکاری سیاسی است.

آدری لرد / شکفتن نور^۳

مراقبت بار دیگر وارد روح زمانه شده است. بلافاصله پس از انتخابات سال ۲۰۱۶ ریاست جمهوری ایالات متحده، نوشته‌ها درباره‌ی خودمراقبتی #selfcare در پلت‌فرم‌های مختلف انتشار پیدا کرد. با وجود تمرکز عمومی بر آداب خودمراقبتی، جنبش‌های اجتماعی نوینی هم سر برآورده‌اند که در آن‌ها، خودمراقبتی نیروی محرک اصلی ارزش‌های اخلاقی است. آنجلا دیویس^۴ در مصاحبه‌ی اخیر خود به روشنی تغییرات اجتماعی را به مراقبت پیوند زده است: «فکر می‌کنم برداشت ما از آنچه رادیکال به‌شمار می‌آید، به مرور زمان تغییر کرده است. خودمراقبتی، التیام و توجه به بدن و ساحت روانی افراد، همگی اکنون بخشی از مبارزات رادیکال عدالت اجتماعی هستند. در گذشته این‌طور نبود.» [۱] دیویس به آگاهی روبه‌رشدی اشاره دارد که اذعان دارد انگیزه‌های شخصی و حیات درونی، جزئیات محرمانه یا پیش‌پافتاده‌ی تاریخ خانوادگی و تجربیات شخصی، همگی به‌طور مستقیم با عوامل بیرونی مرتبط هستند. بنابراین، در جنبش‌های اجتماعی، مراقبت مسئله‌ای اساسی است. برای مثال می‌توانیم به روشی که مردم بومی و متحدان آنان در بازتعریف مواضع خود به‌عنوان محافظان و نه معترضان در پیش گرفتند نگاهی بیندازیم. آنان بر مراقبت از زمین و محافظت از آن تأکید داشتند. یا این‌که ببینیم چه‌گونه کنش‌های معطوف به اشغال در مراکز بازداشت اداری مهاجرت ایالات متحده شکل گرفتند. آن‌ها در اردوگاه‌های «گروه‌های سنی کودکان و نوجوانان» در مرز ایالات متحده جمع شدند تا جدایی کودکان مهاجر از خانواده‌هایشان را محکوم کنند و بر اهمیت و ضرورت مراقبت والدین از فرزندانشان به‌عنوان یک حق انسانی، تأکید کنند. [۲]

^۳ Audre Lorde, A Burst of Light

^۴ Angela Davis

درحالی که مراقبت به‌عنوان یک مسأله‌ی مهم در جنگ‌های سیاسی همیشه وجود داشته (که در ادامه درباره‌ی آن توضیح می‌دهیم)، از زمان انتخاب دونالد ترامپ و بازتاب جهانی آن، اهمیت تازه‌ای پیدا کرده است: پس‌رفت در آزادی‌های مدنی، انکار نقش ساختار دولتی برای مقابله با تأثیر مداخلات بشری در تغییرات آب‌وهوایی بشرزاد، و نقض حقوق بشر، یادآوری می‌کند که بی‌عدالتی ساختاری و محرومیت از حقوق برابر با عوارضی جسمی و عاطفی همراه است که مراقبت می‌کوشد آن را جبران کند.

البته مشکل بزرگ‌تر و قدیمی‌تر از ترامپ است. ژائیر بولسوناروی برزیلی، رودریگو دوترته در فیلیپین و بنیامین نتانیاهو در اسرائیل همگی منعکس‌کننده‌ی ظهور جهانی یک جناح راست اقتدارگرا هستند و جوامعی را که پیشاپیش آسیب‌پذیر بودند تهدید می‌کنند. بر همین اساس، ما مراقبت رادیکال را به‌عنوان مجموعه‌ای از استراتژی‌های حیاتی که برای تاب‌آوری بیشتر در جهان‌های مخاطره‌آمیز ضروری است و کم‌تر مورد توجه قرار گرفته، تعریف می‌کنیم. درحالی که مراقبت رادیکال اغلب با ایجاد فضاهای امید در دورانی تیره و تاریک با تغییرات مثبت سیاسی مرتبط است، به‌طور همزمان بر تأثیرات منفی مرتبط با مراقبت نیز اذعان داریم. چرا که به‌دلیل جدایی‌ناپذیری مراقبت رادیکال از نابرابری ساختاری و ساختارهای قدرت، ممکن است افراد را به اشکال جدید نظارت و کار بدون مزد وادار کند تا اهمال‌کاری نهادی را جبران کرده و حتی برخی گروه‌ها را در برابر گروه‌های دیگر قرار داده و تعیین کند که چه کسی شایسته‌ی مراقبت است و چه کسی نیست.

به‌هرروی، در مواجهه با خشونت‌های غیرقانونی، بحران اقتصادی، و فروپاشی قریب‌الوقوع محیط‌زیستی، مراقبت جمعی راهی به پیش ارائه می‌دهد. در این شماره می‌خواهیم به مراقبت رادیکال در آمریکا و بیرون از مرزهای آن نگاه اندازیم تا بتوانیم به‌درستی درک کنیم امروزه مراقبت رادیکال در جنبش‌های سیاسی و اجتماعی، چگونه مداخله می‌کند.

فرا تر از یک احساس

به طور کلی، مراقبت به مجموعه‌ای از گفتمان‌ها و شیوه‌های ارتباطی بین افراد، محیط و اشیا اشاره دارد که با آنچه فیلسوفانی مانند آدام اسمیت و دیوید هیوم به‌عنوان «همدلی»، «همدردی» یا «نوع‌دوستی» معرفی می‌کنند، هم‌جوار است. مراقبت به‌عنوان بافتاری که میان خویشتن و جهان بیرون پیوندی عاطفی برقرار می‌کند، به‌جای پرداختن به احساساتی که افراد نسبت به دیگران دارند، احساسی را که در ارتباط با دیگران به‌دست می‌آید طرح می‌کند. زمانی که مراقبت سامان می‌یابد و وارد عمل می‌شود، برای محافظت و پاسداری، نوعی از نفوذ فطری، مادی و عاطفی را ارائه می‌کند که گستره‌ای از موقعیت‌ها و مواضع را پوشش می‌دهد: خویشتن، اجتماعات و جوامع جهانی. ممکن است سؤالات بی‌شماری نظیر این‌که چه کسی و برای چه می‌خواهد مراقبت را اعمال کند، یا چگونه می‌خواهد این کار را انجام دهد، مطرح شود. [۳] باوجود آن‌که به‌کارگیری فراگیر از مراقبت را به‌عنوان امری ناگزیر برای تمام دغدغه‌های اجتماعی و شخصی به‌رسمیت می‌شناسیم، تمرکز ما این‌جا بر مواردی است که در آن مراقبت در برابر بحران‌های آنی و آینده‌ای متزلزل به کار گرفته می‌شود. چارچوب‌بندی ما از مراقبت به‌عنوان یک استراتژی حیاتی برای بقا به دو سوبه‌ی نوپدید از گفتمان مراقبت که سازگار اما بسیار متفاوت هستند، پاسخ می‌دهد.

از یک سو، خودمراقبتی در آن واحد هم راهکاری است برای نقصان اجتماعی در سرمایه‌داری متأخر و هم عارضه‌ای است آشکار. برای مثال راه‌حلهایی کالایی‌شده برای افزایش بهره‌وری و فرسودگی شغلی اجتناب‌ناپذیری که در پی دارد، در قالب رژیم‌های غذایی تخصصی، انواع تراپی، عضویت در باشگاه و مدیریت برنامه ارائه می‌شوند. اما از سوی دیگر به‌تازگی موحی از علاقه‌ی آکادمیک و اشاره‌هایی که در رشته‌ها و زیرشاخه‌های متعدد مجلدات اخیر یا زیر چاپ، سمپوزیوم‌ها، میزگردها، کنفرانس و سخنرانی‌ها به آن شده، نشان می‌دهد که چگونه لحظه‌ی سیاسی و اجتماعی - فنی ۵ حاضر آن را در رأس سؤالاتی فلسفی مانند این‌که چه کسی، چگونه و چرا مراقبت را

۵ Sociotechnical

اعمال می‌کند، قرار داده است. در پی مداخلات تئوریک اخیر در مورد اهمیت خودمراقبتی، برخلاف این سوءظن که همدست مفاهیم نولیبرالی مانند همکاری رقابتی، دعوت به مصرف بیهوده و همراهی با ایدئولوژی خوشی است، این شماره از مجله پتانسیل‌های خودمراقبتی را فراتر می‌برد تا برای عقب‌راندن آسیب‌های ساختاری سایر اشکال مراقبت را شامل شود.

ما در این جا به بررسی آن دسته از استراتژی‌های مراقبتی می‌پردازیم که توسط افراد و گروه‌ها در دوره‌های تاریخی و در نقاط مختلف جهان و درست در زمانی که نهادها و زیرساخت‌ها از کار افتاده، شکست خورده و یا دچار غفلت بودند، مورد استفاده قرار گرفته است. داشتن ارتباط متقابل و آگاهی نسبت به پویای ناعادلانه‌ای که چشم‌انداز ما از اجتماع کنونی را ترسیم می‌کند، نمایان‌گر نوع مراقبتی است که می‌تواند جهان تازه‌ای را به‌طور رادیکال بازسازی کند. جهانی فراتر از آنچه توسط دولت نولیبرال یا پسانولیبرال^۶ ارائه می‌شود، و ناعادلانه بودن آن در توزیع مراقبت پیش از این ثابت شده است. به‌ویژه با توجه به شرایط متزلزلی که در لحظه‌ی اکنون به اوج خود رسیده است، ممکن است طرح ساده‌دلانه‌ای به‌نظر برسد، اما تغییرات آب‌وهوایی بشرزاد، خرابی‌های زیرساختی، انقراض دسته‌جمعی، نابرابری فزاینده‌ی ثروت، شکست ژئوپلیتیکی و برخی موارد دیگر، در شماره‌ی ویژه‌ی اخیر این مجله به‌عنوان «هم‌جواری با آخرالزمان»^۷ مطرح شده‌اند. زمانی که بحران و فاجعه تنها چارچوب‌های بی‌رحمانه‌ی موجود هستند، از خلال آن «رستگاری آینده‌ای نیست که حاضر یا قابل دسترسی باشد»، بلکه حزن و سرگشتگی نتایج منطقی‌تری هستند.^[۴] با وجود چنین شرایط ناگزیری، ما به مکان‌یابی فضای مراقبت و فعلیت بخشیدن به آن، امید داریم. به‌طور ویژه، بسیج مراقبت به ما این امکان را می‌دهد که چیزی را تجسم کنیم که الیزابت پاوینلی^۸ به‌عنوان *حالت دیگر*^۹ توصیف می‌کند. ماهیت رادیکال مراقبت به‌عینه از

^۶ Postneoliberal

^۷ Collateral Afterworlds

^۸ Elizabeth Povinelli

^۹ otherwise

همین جسارت در ایجاد، به کار گرفته شدن و تأثیرگذار کردن آن، به رغم تاریخ و آینده‌ی تاریکی است که نمایان می‌شود. مراقبت رادیکال حتی اگر نتواند به طور کامل از نابرابری‌های ساختاری و مفروضات هنجاری در مورد بازتولید اجتماعی، جنسیت، نژاد، طبقه، سکسوالیته و شهروندی رها شود، هنوز هم می‌تواند حالت دیگری را عرضه کند.

مراقبت از خود و دیگران: جمع‌گرایی و سوداگری

هنگامی که مردم در سال ۲۰۱۶ به خودمراقبتی به عنوان مکانیسمی برای مقابله با ناامیدی سیاسی پس از انتخابات روی آوردند، صنعت تنومندی از گرایش‌های ایدئولوژی سلامتی نولیبرال برای مشکلات ساختاری راه‌حلهایی فردی ارائه کرد. فناوری دیجیتال در حوزه‌ی سلامت، مانند برنامه‌های تناسب اندام و افزایش بازدهی، و دستگاه‌های شخصی، مانند Fitbits و گوشی‌های هوشمند، به افراد اجازه می‌دهند تا به آن دسته از اشکال خودمدیریتی که در منطق نولیبرالی تعبیه شده، بپردازند. همچنین با تشویق به تغییر عادات بهداشتی از طریق تخفیف‌های بیمه، شرکت‌ها می‌توانند کارکنان خود را تشویق کنند که سیگار نکشند یا بیشتر ورزش کنند؛ ایدئولوژی‌های شرکتی در موضوع خود-مدیریتی با فناوری جدیدی که برای ارتقای خودمراقبتی در نظر گرفته می‌شوند، همسو هستند. از خلال این فناوری‌ها، خودمراقبتی به سطحی عادت‌واره و فردی تنزل پیدا می‌کند: آیا امروز با قدم زدن کافی یا خوردن سبزیجات مورد نیاز به سلامتی و بهزیستی خود توجه کرده‌اید؟ به عنوان فرمی از خودیاری، این فناوری‌ها به افراد اجازه می‌دهند تا بهره‌وری خود را در مواجهه با ناملایمات و خستگی حفظ کنند، و مرهمی برای عصر جدید^{۱۰} را در تکرار تازه‌ای از اخلاق کاری پروتستانی وبری ارائه می‌دهند. تصادفی نیست که خودمراقبتی بیماران، در حال حاضر بخشی اجباری از برنامه‌های درمانی-پزشکی مانند بهداشت، نظارت بر داروهای تجویزی، خواب مناسب و رابطه‌ی جنسی است.

^{۱۰} New Age

در ایالات متحده، که بسیاری از افراد برنامه‌ی بیمه‌ی درمانی مناسبی ندارند، بیماران سرطانی و بازماندگان حوادث ممکن است مراقبت از خود را به پلت‌فرم‌های تأمین مالی جمعی محول کنند، که در آن افراد بر اساس لطف غریبه‌ها در اینترنت تا زمانی که به درمان مورد نیاز خود دست یابند، کمک مالی دریافت می‌کنند. به خودی خود، راه‌حل‌های بالقوه‌ی سلامتی از طریق گجت‌های پوشیدنی برای ردیابی سلامت بدن، ارائه شده است: یک روش مراقبتی که فرد باید آن را خریداری کند و مسئولیت مراقبت را همچنان بر دوش افراد قرار می‌دهد و اغلب به اشتراک‌گذاری داده‌های شخصی نیاز دارد. زندگی یک فرد به معیارهایی مانند تعداد قدم‌ها، ضربان قلب، میزان نوشیدن آب، وزن و سطح اکسیژن تقلیل می‌یابد. بنابراین، خودمراقبتی به‌عنوان بهینه‌سازی شخص یا راهی برای آماده‌سازی افراد برای افزایش بهره‌وری در محیط‌های کاری پرمشقت جا افتاده است، درحالی‌که در واقع، مواردی مانند بیماری‌های مزمن نه در بهره‌وری سرمایه‌دارانه و نه حتی در اشکال آشکار کنش‌گری، به‌عنوان مسأله طرح نمی‌شوند. برای کسی که پرستار یا مسئول مراقبت از کسی است، یا از افسردگی و اضطراب رنج می‌برد و نمی‌تواند از رختخواب خود جدا شود، سخت است که به اعتراضات خیابانی ملحق شود. کسانی که در انجام مراقبت از خود شکست می‌خورند ممکن است در واقع برچسب شخص *ناسازگار و غیرقابل‌انطباق* بخورند و بنابراین کم‌تر مستحق مراقبت شناخته شوند.

به این ترتیب مدل نولیبرالی مراقبت به‌عنوان یک روش خودمدیریتی اخلاقی، بدن را به‌عنوان مکانی معرفی می‌کند که با هدف دست‌نیافتنی تبدیل شدن به شهروندی ایده‌آل آمیخته شده و به‌طور هم‌زمان، تا به‌حاشیه رانده‌شدن کامل و انزوا، توسط ساختارهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، لانا لین^{۱۱} رنجش خود را از زنده ماندن به‌عنوان کسی با هویت محدود بیان می‌کند، که در آن زبان نجات از سرطان به بازماندگان انگیزه می‌دهد تا از خود مراقبت کنند، و باختن در «تبرد» با سرطان به نشانه‌ی شکست تبدیل می‌شود. با مطالعه‌ی چارچوب نظریات میشل فوکو در مورد انضباط و مراقبت از خود، ممکن است اقدامات بهداشتی

^{۱۱} Lana Lin

که به میانجی فناوری انجام می‌شوند، نوعی بسطِ زیست-سیاست^{۱۲} مدرن به نظر برسد که در آن، سوژه‌ی نولیبرال به یک‌باره در برابر قدرت دولت مقاومت می‌کند و آن را بازنگاری می‌کند. مسأله اما این است که، این صورت‌بندی از خود، به‌جای آن که اذعان کند این روش‌ها منبع کلیدی تولید بدن‌های ناهنجار هستند، تا بعد، آن‌ها را به‌عنوان مشکل مفصل‌بندی کنند، با برداشت و فهم غلطی از عاملیت و انتخاب به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

تاریخ مراقبت رادیکال

از زمانی که آدری لرد «شکفتن نور» (۱۹۸۸) را نوشت (که یک جمله از آن در گفتاورد ابتدای این متن هست)، سخنان او به شعار بدل شدند. یا شاید این کلمات راهی باشند برای یادآوری به خودمان که در جهانی که حیات برخی را نسبت به دیگران مخاطره‌آمیزتر می‌کند، برای بقای جمعی خودمراقبتی ضروری است. در بخش طولانی‌تری از متن که لرد مبارزه‌ی خود با سرطان را توصیف می‌کند، تصاویری از کنشگران سیاه را احضار می‌کند که در رگ‌های او جاری هستند و با نیروهای استعماری مبارزه می‌کنند؛ او غیر قابل تشخیص بودن سرطان را به غفلت دولتی نسبت می‌دهد؛ و فردگرایی موجود در مراقبت از خودِ فوکو را به‌نفع بقای جمعی به کنار می‌اندازد. گفتاور لرد اغلب بدون طرح زمینه‌ی اصلی آن توسط عموم به کار گرفته می‌شود، و توجه به آن، چیزهای زیادی درباره‌ی تفاوت بین خودمراقبتی رادیکال و خودمراقبتی نولیبرال، به ما می‌گوید. همان‌طور که اینا مایکلی^{۱۳} توضیح می‌دهد، مراقبت رادیکال آن نوعی از خودمراقبتی نیست که با فرمایش نولیبرالی به سمت «رسیدگی به خود» منحرف شود، بلکه راهی است برای فهم «خود برپایه‌ی تاریخی منحصر و اکتونی خوشونت‌آمیز و آسیب‌پذیر». بنابراین در تبارشناسی، مراقبت رادیکال با ظهور خودمراقبتی هم‌تراز است، اما به‌یقین با آن یکی نیست: در این صورت‌بندی منظور از خود، یک خودِ نوعی

^{۱۲} Biopolitics

^{۱۳} Inna Michaeli

و فلسفی نیست، بلکه خود درگیر در مجموعه‌های پیچیده‌ای از روابط است. پژوهشگران مطالعات معلولیت‌ها زمانی که به در نظر گرفتن سوژه‌ها به‌عنوان افرادی فی‌نفسه وابسته و متکی به‌هم، اشاره می‌کنند، با این استدلال همراه هستند. برای مثال لاورا فورلاندو^{۱۴} در مورد سرهم کردن ابزارهای مراقبت از انسان‌ها و دیگر موجودات که به عملکرد یک عضو مصنوعی کمک می‌کند، می‌گوید: «برای مراقبت از خودم، (به‌جای آن‌که منفعل باشم)، به‌طور فعال در نگهداری، تعمیر و مراقبت از ابزارهای فناوری پزشکی مشارکت می‌کنم.» این بخش، دو خط سیر در تاریخ‌نگاری مراقبت را که ما آن‌ها را مکمل هم می‌دانیم، برهم منطبق می‌کند. از یک سو خودمراقبتی فمینیستی و در سوی دیگر کار مراقبتی کنشگران سیاه و رنگین‌پوست که هر دو به یاری پر کردن شکاف ناشی از عدم کارکرد ساختار، شکست و اهمال آن، می‌آیند.

مفهوم خودمراقبتی فمینیستی ناشی از نیاز به کمک پزشکان - به‌ویژه نیاز به روان‌درمانگران و متخصصانی درمان تروما- برای افزایش ظرفیت مراقبت از بیماران و خودمراقبتی بهتر بیماران است. برای مثال، سوزان واردل^{۱۵} انسان‌شناس، در قوم‌نگاری خود از کارکنان مذهبی در نیویورک و اوگاندا تمرکز خود را بر روش‌هایی معطوف می‌کند که اعضای روحانی و کارکنان مذهبی غیرمنتفع در مورد خودمراقبتی به‌کار می‌گیرند تا بتوانند توان خود را بعد از صرف تمام توان‌شان برای دیگران احیا کنند و در مراقبت از دیگران پایداری داشته باشند. آرتور کلاینمن^{۱۶} یکی از کسانی که حامی خودمراقبتی، به‌عنوان ابزار است، مطرح می‌کند: «از آن‌جایی که پرستاری (و مراقبت شدن) توسط افرادی انجام می‌شود که خود پیچیده و مجزا از هم هستند، و در جهان- مکانی زیست می‌کنند که آن هم متکثر و چندپاره است، باید به‌عنوان فرایندی درک شود که از واقعیت‌های احساسی، سیاسی و اقتصادی، تأثیر می‌پذیرد.» به عبارت دیگر، مراقبت در خلاء اتفاق نمی‌افتد، بلکه مراقبت از خود، هزینه‌های شخصی و اجتماعی پرستاری را دربر دارد.

^{۱۴} Laura Forlano

^{۱۵} Susan Wardell

^{۱۶} Arthur Kleinman

همزمان با اهمیت یافتن خودمراقبتی در کسب و کار پرستاری، محوری به سوی خودمراقبتی پدیدار شد که به عنوان یک پراکسیس رادیکال، به دینامیک قدرت جنسیتی نهفته در «کار زنان»^{۱۷} توجه ویژه‌ای داشت. در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰، مارکسیست-فمینیست‌های اتونومیست^{۱۸} که به چپ‌گرایان ضد سرمایه‌داری در ایتالیا نزدیک بودند، برای به رسمیت شناخته شدن کار خانگی و کار بازتولیدی، کمپین دستمزد برای کار خانگی^{۱۹} را به راه‌انداختند، که در آن سیلويا فدریچی^{۲۰} اظهار داشت: «سرمایه با نفی دستمزد برای کار خانگی و تبدیل آن به کاری عاشقانه، با یک تیر چند نشان می‌زند».^[۵] این جنبش که در سطحی جهانی گسترش یافت، متمایز شدن و نامرئی بودن کار مراقبتی زنان در سپهر خانگی را مورد انتقاد قرار داد، چراکه از امکان سازمان‌دهی جمعی زنان آن‌طور که سایر کارگران از آن برخوردارند، ممانعت می‌کرد. با اصرار برای به رسمیت شناخته شدن کار مراقبتی در سپهر عمومی، مراقبت فردی شده، که برای همسر، فرزند یا خانه صورت می‌گیرد، به اقدامی جمعی و بزرگ‌تر گره خورد.

اصول مراقبت جمعی، از خلال خودمراقبتی در جنبش‌های سیاسی آنارشیستی و فمینیستی به کار گرفته شد. در دوران جنبش زنان و حقوق مدنی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، سلامت جسمانی برای حفظ تاب‌آوری جمعی^{۲۱} در برابر نژادپرستی، سکسیسم، استعمار، طبقه‌گرایی و همجنس‌گراهراسی به مسأله‌ای محوری تبدیل شد. در ایالات متحده پروژه‌هایی مانند «بدن ما، خود ما»^{۲۲} (۱۹۷۰) اطلاعاتی را در مورد سلامت باروری در زنان در قالب جزوه و جلساتی در فضاهای صمیمی مانند اتاق نشیمن

^{۱۷} women's work

^{۱۸} Autonomist

^{۱۹} Wages for Housework campaign

^{۲۰} Silvia Federici

^{۲۱} community

^{۲۲} Our bodies, Ourselves

توزیع می‌کردند. در همان دوران حزب پلنگ سیاه^{۲۳} برنامه‌هایی کلیدی را پیاده‌سازی می‌کردند که به دنبال استحکام قدرت و توانایی در محله‌ها بود. آن‌ها بین مراقبت از سلامتی و کنشگری پلی ارتباطی برقرار کردند و برنامه‌هایی مانند صبحانه‌ی رایگان که روزانه بیش از ده‌هزار کودک مدرسه‌ای را تغذیه می‌کرد، کلینیک‌های پزشکی رایگان که مراقبت‌های بهداشتی پیشگیرانه را شامل می‌شد و همچنین تهیه‌ی سرپناه و خدمات اجتماعی را اجرا کردند. این تلاش‌ها به‌شکلی فراملیتی بازتاب یافته و آگاهی جهانی در مورد ارتباطی اساسی بین سلامت جسمانی و فعالیت ضد نژادپرستی را افزایش دادند. به‌عنوان مثال، ماریا جان^{۲۴} نشان داده که چگونه استقرار کلینیک‌های بهداشتی بومی و شهری، از سیاتل در واشنگتن، تا سیدنی در استرالیا (که در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ شکل گرفتند)، الگوهای عملی و ایدئولوژیک پلنگ‌های سیاه را بازتاب داد. تا به امروز خدماتی که از پایین و توسط گروه‌های اجتماعی شکل گرفته، و در زمینه‌ی سلامت غذایی و بهداشتی ارائه شده، به‌عنوان سنگ‌بنایی برای جنبش‌های سیاسی باقی مانده‌اند، که نژادپرستی دولتی و عمومی را مورد انتقاد قرار می‌دهند. شاهد ما بر این ادعا، کلینیک‌ها و آشپزخانه‌های رایگانی است که توسط محافظان آب و در جریان اعتراض به ساخت خط لوله‌ی داکوتا^{۲۵} در سال ۲۰۱۶ و در Standing Rock ایجاد شد. همچنین نمونه‌های دیگر برنامه‌های عدالت غذایی مانند Soul Fire Farm است که ارتباط بین سلامت غذایی، عدالت محیط‌زیستی و نژادپرستی دولتی را با چارچوب‌بندی مراقبت از خود به‌عنوان اصلی‌رهای بخش، آشکار می‌کند و یا گروه زنان Las Patronas در مکزیک، که برای مهاجرانی که با قطارهای باری پرسرعت به مقصد ایالات متحده حرکت می‌کنند، غذا تهیه و توزیع می‌کند.

^{۲۳} Black Panther Party

^{۲۴} Maria John

^{۲۵} Dakota Access Pipeline

شکاف در مراقبت: شکست نهادی و همیاری در مراقبت

تفسیر ما از مراقبت رادیکال، دارای چند موضع‌گیری اصلی است. اولین مورد، که در بالا به آن اشاره شد، رابطه‌ی هم‌زیستانه و گاهی متناقض موجود بین مراقبت از خود و مراقبت از دیگران است. مورد دوم، مفروضات هنجاری جدایی‌ناپذیر از مراقبت را نشان می‌دهد: که برای بازتولید اجتماعی ضروری، اما اغلب نامرئی و کم‌ارزش است و فضایی برای استثمار و مداخله‌ی داوطلبانه مهیا می‌کند. در نهایت، موضع‌گیری سوم در مراقبت، گفتمان همبستگی در مقابل خیریه است که در آن، مراقبت در پاسخ به بی‌توجهی و فاجعه صف‌آرایی می‌کند. در این بخش ما این ملاحظات را در برابر اقتصاد سیاسی و مالی صورت‌بندی می‌کنیم که مفروضاتی هنجاری را در مورد این‌که چه کسی و چه چیزی باعث انجام عمل مراقبت می‌شود، شکل می‌دهد.

شانون مترن^{۲۶} می‌گوید که کار مراقبتی به‌آسانی قابل چشم‌پوشی است، چراکه اثر انباشتی دارد: فرایندی که نسبت به نوآوری مستلزم توجه و استقامت است. مترن همچنین به تبعات احتمالی رمانتیزه کردن مراقبت و نگهداری اشاره می‌کند که اغلب به پروژه‌های توسعه‌ی جهانی و نوسازی شهری منتهی می‌شوند.

«در تمام ابعاد این مشکل و در هر مقیاسی که باشد، ما با سه حقیقت محض روبرو هستیم: (۱) مراقبان نیاز به مراقبت دارند. (۲) مراقبت کردن به نگهداری نیاز دارد. و (۳) تمایز بین این عمل‌ها بر اساس نژاد، جنسیت، طبقه و دیگر نیروهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شکل می‌گیرد. چه کسی باید نگهداری از زیرساخت‌ها را سامان دهد، و سپس چه کسی کار را اجرا می‌کند؟ چه کسی در خانه تحت مراقبت قرار می‌گیرد و چه کسی این مراقبت و التیام‌بخشی را انجام می‌دهد؟»

به‌طور کلی، فرایند گسترش خودمراقبتی به بیرون از مرزهای آن و ایجاد ظرفیتی جمعی برای تغییرات بنیادین سیاسی، نیازمند کار سخت است. بنابراین اغلب سود حاصل از آن محاسبه نمی‌شود، و توسط رسانه و روایت‌های موجود درباره‌ی رهبران

^{۲۶} Shannon Mattern

سیاسی و عوامل تغییر اجتماعی نادیده گرفته می‌شود. در پی هشدار میشل مورفی^{۲۷} «در برابر درهم آمیختن مراقبت با محبت، شادی، دل‌بستگی و احساسات مثبت به‌عنوان کالاهای سیاسی»، ما با معطوف کردن توجه خود به کار مراقبتی، بر روش‌هایی که جوامع آسیب‌پذیر از طریق آن مراقبت را با وجود ساختار نابرابر قدرت و از خلال آن، به سمت اهداف رهایی‌بخش به کار می‌گیرند، به رسمیت می‌شناسیم. اما همچنان به این موارد نیز توجه داریم که چه کسی از مراقبت برخوردار نیست، چه کسی مراقبت دریافت می‌کند و چه کسی نه و از چه کسانی انتظار می‌رود کار مراقبتی را با دستمزد و یا رایگان انجام دهند؟ مراقبت برای کسانی که کار مراقبتی را انجام می‌دهند و - نه به‌طور تصادفی - به‌راحتی توسط افرادی با امتیازات سیاسی و اجتماعی نادیده گرفته می‌شوند، هدیه‌ای بزرگ است. در این‌جا می‌توان گفت برخلاف این واقعیت که توزیع منابعی مانند خدمات اجتماعی، غذاهای تازه و مقرون‌به‌صرفه و دسترسی به آب آشامیدنی، شرایطی را شکل می‌دهد که ظرفیت‌های عاطفی و کالبدی موردنیاز برای مراقبت بر آن‌ها متکی است، برخی از مواضع اصلی که در گفت‌وگوهای رایج در مورد مراقبت بروز پیدا می‌کنند، فردگرایی، نوع‌دوستی و خلوص نیت را اموری مسلم در نظر می‌گیرند.

در نهایت از آن‌جا که مراقبت می‌تواند به‌عنوان روشی برای امتیاز بخشی به عده‌ای، به بهای از دست دادن امتیازات گروهی دیگر ساختار بندی شود، جنبه‌ی رادیکال آن می‌تواند به همان اندازه که از دیدگاه آرمان‌شهری چپ‌گرایانه حمایت می‌کند، بر سیاست‌های برتری‌جویانه‌ی سفیدها و راست‌گرایان صحنه بگذارد. وندی هوی کی‌ونگ چون، نظریه‌پرداز رسانه، در توصیف پروژه‌ی کتاب فعلی خود در مورد یادگیری ماشینی و تفکیک داده‌های تبعیض‌آمیز: محله‌ها، افراد، پراکسی‌ها، استدلال می‌کند که پلت‌فرم‌های شبکه‌های اجتماعی بر منطق نوع‌دوستی تکیه می‌کنند: پزندگانی که پرهایشان شبیه هم است، با هم جمع می‌شوند، بنابراین شما می‌خواهید با کسانی که به‌طور کامل مانند شما هستند، ارزش‌های اساسی و علایق شما را به اشتراک می‌گذارند، ملاقات کنید، آن‌ها را دوست بدارید و با آن‌ها همسایه باشید. مشکل آن نوع از مراقبت

^{۲۷} Michelle Murphy

که به حس نوع دوستی یا همدلی وابسته باشد، این است که اغلب مراقبت به کسانی محدود می‌شود که شایسته‌ی آن تلقی می‌شوند. همان‌طور که کاتن سیلر در مقاله‌ی خود تأکید می‌کند، مراقبت رادیکال نیز به‌طور بالقوه خطرناک است: به‌عنوان مثال، احساس همدردی و همدلی نسبت به سفیدپوستان فقیر در طول رکود بزرگ، می‌تواند بدون در نظر گرفتن حمایت دولتی که توسط «نیو دیل»^{۲۸} پیشنهاد شد، به‌عنوان توجیهی برای مراقبت از هم‌تایان سفیدپوست نسبت به دیگران استفاده شود. چه اتفاقی می‌افتد وقتی تصاویر رنج بردن دیگری یا خشونت نتواند احساسات گرم و متعاقب آن اقدامات خیرخواهانه را القا کند؟ مراقبت به‌طور نابرابر توزیع می‌شود و نمی‌توان آن را از نژادپرستی و نابرابری ساختاری جدا کرد.

علاوه بر نوعی از همکاری در خودمراقبتی نولیبرالی که به شکلی تجاری درآمده و آن را در بالا توضیح دادیم، رهبران سیاسی نیز از کلیشه‌های مربوط به مراقبت استفاده می‌کنند تا بتوانند از نیروی کار بدون مزد شهروندان بهره بگیرند. مراقبت ظرفیتی جمعی و بدیلی برای استعمار و سرمایه‌داری است، اما صاحبان قدرت می‌توانند همدلی و مراقبت را به ابزاری در خدمت اهداف خود تبدیل کنند. برای مثال، آندریا موله‌باخ^{۲۹} نشان داده است که دولت ایتالیایی پسافوردیستی چگونه ترحم را ارزش‌گذاری و دست‌کاری^{۳۰} می‌کند تا از مسئولیت خود در قبال به‌حاشیه‌رفته‌ترین شهروندانش سلب‌مسئولیت کند. در بستر ایالات متحده، سیستم‌های مراقبت بهداشتی و مراقبت از کودکان آمریکایی را مجموعه‌ی وسیعی از کار خانگی بدون دستمزد یا بی‌ارزش که توسط زنان مهاجر فقیر و اعضای خویشاوند انجام می‌شود، سرپا نگه داشته است. کارگران خانگی با بیشترین میزان استثمار نسبت به دیگران روبرو هستند و این مسأله تنها در مورد آمریکا صادق نیست، همچنین زنان مهاجر، فاقد اتحادیه‌های کارگری یا

^{۲۸} برنامه‌ی اقتصادی و اجتماعی روزولت رئیس‌جمهور آمریکا بعد از بروز رکود بزرگ در ایالات متحده در سال ۱۹۲۹

^{۲۹} Andrea Muehlebach

^{۳۰} manipulate

حمایت‌های دیگر هستند و اغلب در معرض تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت قرار می‌گیرند.

به‌طور مشخص، مشکلاتی که مراقبت رادیکال به دنبال رفع آن است، فقط برآمده از سیاست‌های نولیبرالی یا انتخاب دونالد ترامپ و دیگر رهبران اقتدارگرا نیست. نابرابری‌هایی که امروزه گریبان‌گیر مفهوم مراقبت است، تاریخی قدیمی از استعمار و اشغال و قرن‌ها استثمار را پشت سر دارد، همان‌طور که لیان ب.سیمپسون و دیونا براند^{۳۱} گفته‌اند: «هیولایی از راه رسیده و این هیولا همیشه همین‌جا بوده.»

نتیجه‌گیری: خیریه نه، همبستگی

با درهم‌شکستن سرمایه‌داری جهانی در مکان‌های مختلف سراسر جهان، شاهد پدیدار شدن مراقبت رادیکال از طریق اقدامات جمعی هستیم. درحالی که مراقبت اغلب آکنده از مشکلات است، هدف ما این است که با برجسته کردن کار برخی از سازمان‌ها که نمونه‌هایی از آن را در بالا ارائه کردیم، تصویر امیدوارکننده‌تری از مراقبت رادیکال ترسیم کنیم. اغلب پاسخ را در همیاری می‌توان یافت: به جای آن‌که فقط کسانی را در نظر بگیرید که با شما جایگاه‌های اجتماعی مشابهی دارند، همیاری و ائتلاف می‌تواند برای همکاری افراد به سوی یک هدف مشترک و فارغ از مرزهای طبقاتی، نژادی، قومی، مذهبی، و محدودیت‌های دولتی الهام‌بخش آنان باشد.

پس از آن‌که دولت‌های ایالتی در پی بحران مالی جهانی در ۲۰۰۸ اقدامات ریاضتی را به‌اجرا گذاشتند، مردم سازماندهی شدند تا از کسانی که در سرما مانده بودند مراقبت کنند. در اسپانیا، گروه پلت‌فرم حمایت از آسیب‌دیدگان وام رهنی^{۳۲} امکان دسترسی به مسکن منصفانه و اجتماعی را از طریق کمک متقابل فراهم می‌کند. این سازمان با فروپاشی بازار املاک شکل گرفت تا از کسانی که توان پرداخت هزینه‌های مسکن خود را ندارند، حمایت عاطفی و اقتصادی کند. در کانادا، ریاضت‌های اقتصادی الهام‌بخش موج جدیدی از فعالیت‌ها برای حقوق افراد دارای معلولیت بود که به آن‌ها اجازه می‌داد

^{۳۱} Leanne Betasamosake Simpson and Dionne Brand

^{۳۲} Plataforma de Afectados por la Hipoteca

تا از طریق یک برنامه‌ی تأمین مالی، به‌طور مستقیم کسانی را استخدام کند که نیازمند نگهداری از خود هستند. افراد در اجتماعات گرد هم می‌آیند تا از مراقبت رادیکال برای کمک رساندن به کسانی که توسط دولت و دیگر نهادها نادیده گرفته می‌شوند، بهره بگیرند.

کلکتیوهای امداد رسانی مایحتاج و کارهای مورد نیاز را از پایین و در پاسخ به ویرانی‌های ناشی از طوفان که به دلیل تغییرات آب و هوایی تشدید شده، فراهم می‌کنند. Occupy Sandy یکی از نمونه‌های سازماندهی جمعی است که از دل فاجعه بیرون آمده است و به جای اهدای اقلام مورد نیاز، در راستای ایجاد جوامع پایدارتر، تقویت مشاغل محلی و به‌کارگیری تکنیک‌های به‌اشتراک‌گذاری مهارت تلاش می‌کند. فعالیت‌های گروه «کمک متقابل امداد رسانی در فجایع»^{۳۳} که شعار «خیریه نه، همبستگی» را به‌کار می‌بندد، توضیح می‌دهد که مراقبت رادیکال چه‌گونه است: «بازماندگان فجایع خود اولین پاسخ‌دهندگان به بحران هستند. نقش کمک‌های بیرونی، حمایت از بازماندگان برای حمایت از یکدیگر است. امتیازات مرتبط با سازمان‌های امدادی و امدادگران - که ممکن است شامل دسترسی به منابع مادی، آزادی تحرک، مهارت، دانش، تجربه و نفوذ باشد - برای حمایت از خودمختاری بازماندگان فاجعه و بقای آن‌ها در بحران، و تاب‌آوری طولانی‌مدت آن‌ها پس از فاجعه و در نهایت بازتوزیع این اشکال قدرت بین به حاشیه‌رانده‌شدگان، به‌کار گرفته می‌شود.»^[۶]

خیریه بر گفتمان نولیبرالی تعهد اخلاقی و شخصیت فردی تکیه دارد. اما همبستگی به جای دامن زدن به فرضیات قیّم‌آبانه، بر کار مشترک و پرسیدن آنچه مورد نیاز است، متکی است و به جای پیروی از مدل‌های توسعه‌ی استعماری و نولیبرالی حول نوآوری و بهره‌برداری از امید، از طریق پیشنهاد کمک‌های متقابل، فضایی برای همکاری واقعی فراهم می‌کند. با گذر از تمام مثال‌هایی که از بی‌توجهی و استثمار در جوامع و مکان‌های مختلف آوردیم، مراقبت از طریق زمینه‌سازی در کنش خودمختارانه و مستقیم و کار جمعی غیرسلسله‌مراتبی چشم‌اندازی رادیکال را پیش‌روی ما قرار می‌دهد. مراقبت به‌جای آن‌که تنها به‌عنوان نیرویی برای بقای خود عمل کند، به بقای

^{۳۳} Mutual Aid Disaster Relief

جوامع به‌حاشیه رانده‌شده فکر می‌کند، چرا که رابطه‌ی تنگاتنگی با کنشگری و سیاست‌ورزی رادیکال و مدرن دارد. همان‌طور که ماریا پویگ دلا بلاکاسا^{۳۴} اشاره می‌کند، مراقبت «رویه‌ای اخلاقی و سیاسی» است. در طول لحظه‌های بحرانی، مراقبت رادیکال به جوامع امکان می‌دهد تا در تنگنا تاب بیآورند. با وجود دوره‌های زمانی و زمینه‌های فرهنگی متفاوت که قبلاً در این مجله پوشش داده شده بودند، ما سعی می‌کنیم آن دسته از نکات کلیدی و ارتباطی را بسط دهیم که می‌تواند ارزیابی تاریخچه‌های متفاوت مراقبت و پی‌آمدهای آن را امروز آغاز کند و بپرسد از اشتباهات گذشته چه می‌توانیم بیاموزیم، یا بی‌عدالتی‌های معاصر چه زمانی به مراقبت رادیکال راه پیدا کرد. مهم‌تر از همه، تلاش می‌کنیم به‌جای مراقبت عاشقانه، تصویری پیچیده و انتقادی از مراقبت رادیکال را ارائه دهیم.^{۳۵}

یادداشت‌ها

^۱ Quoted in van Gelder, "Radical Work of Healing."

^۲ Goodyear-Ka'o'opua, "Protectors of the Future."

^۳ Martin, Myers, and Viseu, "Politics of Care in Technoscience."

^۴ Wool and Livingston, "Collateral Afterworlds," ۲. Also see Buck, "Pleasure and Political Despondence."

^۵ Federici, Wages against Housework, ۲ – ۳.

^۶ Mutual Aid Disaster Relief, "Core Values."

منبع اصلی:

Hi'ilei Julia Kawehipuaakahaopulani Hobart; Tamara Kneese, Survival Strategies for Uncertain Times. [Radical Care | Social Text | Duke University Press \(dukeupress.edu\)](https://www.dukeupress.edu/radical-care-social-text)

^{۳۴} Maria Puig de la Bellacasa

^{۳۵} ادامه‌ی مقاله چکیده‌ی مقالات شماره‌ی مخصوص نشریه‌ی social text اختصاص یافته است که در نشر فارسی از آن صرف‌نظر شد. امیدواریم در فرصت‌های آتی مقالات اصلی این مجموعه را نیز ترجمه و منتشر کنیم.

^۱ Quoted in van Gelder, “Radical Work of Healing.”